



روز ملی جمعیت؛ زندگی بهتر با فرزند کمتر یا بیشتر؟ / 20 دلیل روند کاهشی

به عنوان «روز ملی جمعیت» نام‌گذاری شده است. مناسبت آن هم سال‌روز ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال 1393 است و البته این نگرانی که ایران 8 سال دیگر به عنوان کشوری با جمعیت سال‌مند شناخته شود.

30 اردیبهشت- به عنوان «روز ملی جمعیت» نام‌گذاری شده است. مناسبت آن هم سال‌روز ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت در سال 1393 است و البته این نگرانی که ایران 8 سال دیگر به عنوان کشوری با جمعیت سال‌مند شناخته شود.

به گزارش نصر، بیم سال خوردگی جمعیت در ایران در حالی است که شعار «فرزند کمتر- زندگی بهتر» هنوز در حافظه ایرانیان است. شعاری که در دهه 50 و پیش از پیروزی انقلاب 1357 تبلیغ و ترویج شد و بعد از انقلاب خاصه در دهه 60 کنار گذاشته شد و شاهد رشد بی سابقهٔ موالید در این دهه بودیم.

نخست وزیر وقت در آن زمان در واکنش به این پرسش که آیا افزایش جمعیت با وجود تنگنای دولت در شرایط جنگ نگران‌کننده نیست، پاسخ داد: «هر نوزادی که به دنیا می‌آید یک الله اکبرگو اضافه می‌شود».

این الله اکبرگوها اما نیاز به آموزش و بهداشت و شغل و همسر داشتند و دولت بعد با نگاه توسعه‌گرا افزایش جمعیت را مغایر سیاست‌های توسعه‌ای دانست و شعار «فرزند کمتر زندگی بهتر» را احیا کرد. (مثل تغییر ساعت و حالا هر دو ملغاً شده است.)

بدین ترتیب وزارت بهداشت در دوران دکتر علی‌رضا مرندی در دولت سازندگی در نیمهٔ اول دهه 70 خورشیدی اجرای آن را با هماهنگی نهادهای بین‌المللی بر عهده گرفت و چون حال و هوای جامعه و سبک زندگی هم تغییر کرده بود نرخ رشد جمعیت رو به کاهش گذاشت.

کاهش جمعیت اگرچه از افتضانات توسعه بود اما جمعیت به مثابه ابزار قدرت هم شناخته می‌شود و به همین خاطر دو دهه بعد در این سیاست تجدید نظر شد. حالا دیگر سیاست رسمی تبلیغ فرزندآوری شده هر چند هنوز شعاری که جامعه را مانند «فرزند کمتر - زندگی بهتر» تحت تأثیر قرار دهد ارایه نشده است.

جالب این که اجرا کنندهٔ سیاست کاهش جمعیت به خاطر تعلق به اردوگاه اصول‌گرایان هیچ‌گاه آماج اتهام قرار نگرفته در حالی که همتایان او به سبب اجرای سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی ذیل نئولیبرالیسم نواخته شده‌اند.

راهکار اصول‌گرایان در مجلس و دولت برای افزایش جمعیت مشوق‌های اقتصادی بوده اما در عمل همه جا به یک شکل مورد استقبال قرار نگرفته و در شهرهای بزرگ کار از فرزند کمتر هم گذشته و گاه به فرزند نیاوردن هم رسیده است.

هر قدر مجلس و دولت سرگرم مشوق‌های اقتصادی در این باره‌اند تا بگویند «کاری کرده‌ایم» رهبری اما از زاویه‌ای فراتر نگریسته و به «فرهنگ سازی در فضای عمومی» توصیه کرده‌اند. در پیام آیت‌الله خامنه‌ای به نشست ستاد ملی جمعیت که دیروز منتشر شد از «تلاش برای افزایش نسل و جوان شدن نیروی انسانی کشور» به عنوان «فریضهٔ ضروری مسؤولان و آحاد مردم» یاد شده است.

به جز مشوق‌های اقتصادی راهکارهای دیگر هم البته اندیشیده شده از جمله شناسایی دلایل سقط‌نوزادان (یک میلیون و 300 هزار نفر در سال) و کاهش مواردی که قابل پیش‌گیری است یا درمان سه میلیون خانوادهٔ نابارور با افزایش مراکز درمان ناباروری و بیشتر شدن دانش‌آموختگان فلوشیپ نازایی.

در عالم واقع اما رشد جمعیت تنها در مناطق مشخصی بالاست و جدای دلایل اقتصادی به فرهنگ آنان و البته انگیزهٔ افزایش جمعیت به قصد بالا رفتن نفوس به نسبت پیروان مذهب رسمی هم در آن دخالت دارد.

دربارهٔ مشوق‌های اقتصادی این یادآوری خالی از لطف نیست که بهمن 1397 یعنی کمتر از 4 سال قبل مرکز پژوهش‌های مجلس پیشنهاد کمک 3 میلیون تومانی داد و حالا اعدادی به مراتب بیشتر به خاطر تغییر شرایط زیست مردم ایران نیز مگر در مناطقی که اشاره شد انگیزهٔ مورد انتظار را ایجاد نکرده است.

برخی از دلایل کاهش میل به فرزندآوری به رغم تغییر سیاست در سال‌های اخیر را می‌توان از این‌ها برشمرد و 20 پنجره را رو به این مقوله گشود:

اول: سطح دانش عمومی و آگاهی مردم نسبت به حقوق اولیهٔ انسانی که با ارادهٔ آنها به دنیا می‌آید بالا رفته و بیم دارند این حقوق را می‌توان تأمین کنند یا نه.

به عبارت دیگر تا 50 سال پیش پدر نگران نبود که در معرض این پرسش قرار گیرد که چرا مرا به دنیا آوردی و چنین گفت و گویی اساساً در نمی‌گرفت. در دوران مدرن اما این پرسش اگر هم به زبان نیاید در ذهن شکل می‌گیرد. نکته دیگر این که اکنون زن و مرد با هم تصمیم می‌گیرند فرزند بیاورند یا نه. در دنیای ماقبل مدرن زن سنتی در این زمینه چندان تصمیم‌گیر نبود.

دوم: مسایل اقتصادی و تنگناهایی که هر از گاهی تشدید می‌شود و در دولت فعلی به رغم تصورات و تخیلات تشدید شده مردم را در فرزندآوری میانه‌رو کرده و با وام و مشوق به هر میزان حل نمی‌شود. چرا که هیچ تضمینی برای ادامهٔ آن نیست. به عبارت دیگر فرزند دبیاورند به امید حمایت و فردا که حمایت کافی نبود چه کنند؟

سوم: درنگ بخشی از مردم مزایای یک امر تبلیغاتی به یک امر عینی تبدیل شده به این معنی که این دسته از مردم مشکلات اقتصادی چند فرزندی را چشیده‌اند. از این رو تنها انگیزه‌ای که می‌تواند آنان را به فرزندآوری تشویق و در واقع تشجیع کند این است که آنچه را که مزیت می‌پندارند مزیت ندانند.

به نظر می‌رسد مراد از فرهنگ‌سازی همین باشد. یعنی گمان نکنید فرزند کمتر برای شما مزیت است. به همین خاطر اعلام شده خانواده‌های پر فرزند در اولویت واگذاری خانه‌های سازمانی‌اند. اما آیا برای متقاضیان واحدهای غیر سازمانی هم چنین است؟ به زبان ساده‌تر: به خانوادهٔ تک فرزند یا دو فرزند راحت‌تر خانه اجاره می‌دهند یا پرجمعیت؟

چهارم: یکی از انگیزه‌های فرزندآوری در همهٔ ادوار «جانشینی پدر و مادر» بوده است. بهبود چشم‌گیر وضعیت بهداشت در دهه‌های اخیر و کاهش نرخ مرگ و میر کودکان به پدر و مادرها این اطمینان را بخشیده که یک و نهایتاً دو فرزند برای جانشینی کافی است.

پنجم: فرزند، دیگر نیروی کار به حساب نمی‌آید. در زندگی کشاورزی تعداد بیشتر فرزندان احساس اقتدار بیشتری می‌داد حال آن که در زندگی‌های امروزی چنین نیست.

دیروز پدر به مزرعه می‌رفت و در تولید و کسب درآمد یاری می‌رساند. امروز در زندگی شهری جوان 30 ساله از پدر پیر و بازنشسته پول تو جیبی می‌گیرد و کمک درآمد به حساب نمی‌آید.

ششم: هر نسل نسبت به نسل قبل وسایل جلوگیری از فرزندآوری بیشتری در اختیار دارد و از این رو اصطلاح «فرزند ناخواسته» را کمتر می‌شنویم و گاه در واقع یکی از دو طرف

می خواسته اما نظاهر به ناخواسته بودن می کند. دست رسی به وسایل جلوگیری را دشوار کرده اند ولی هر کلاهی در فضای مجازی قابل دست رسی است و محدود سازی ها تنها قیمت را بالا می برد و مثل مشروبات الکلی هم نیست که کور کند و بکشد.

هفتم: اگر در گذشته شخصی فرزندان متعدد و پرشمار داشت به این خاطر بود که از چند همسر بود. تک همسری به کاهش فرزند آوری هم می انجامد. چند همسری در جامعه مردسالار تحقق می یابد و وقتی جامعه از این فرهنگ فاصله می گیرد در شمار فرزندان هم اثر می گذارد.

به عبارت دیگر اگر واقعا افزایش جمعیت بر هر امر دیگری مرجح است چند همسری را هم باید تبلیغ کنند. حال آن که می دانیم فرهنگ ایرانی پس می زند و حتی مردانی که اهل روابط فرزندناشویی هستند تأیید نمی کنند.

هشتم: یکی از دلایل کاهش فرزند آوری این است که در دنیای مدرن جایگاه خانواده فروکاسته است. این می تواند از تبعات نفوذ فرهنگ غربی و حتی توطئه باشد اما چه بخواهیم و چه نخواهیم نهاد خانواده تضعیف شده است.

نهم: تعریف «دارایی» نسبت به گذشته تغییر کرده است. فرزند در گذشته بخشی از دارایی بود. مثلا شخص می گفت «سه پسر دارم» و فرزندان بیشتر می آورد تا دارایی او بیشتر جلوه کند. دوران ما اما به خاطر فضای مجازی عصر «نمود ها ست و جلوه کردن ها نه داشت هایی این گونه. دیگران نمی پرسند چند فرزند داری؟ می خواهند ببینند چه نمودی داری. به بیان روشن تر: فرزند دیگر دارایی به حساب نمی آید.

دهم: فرزند پسر برای خانواده فرزند اما برای حکومت سرباز است. هر قدر از اعتماد فی مابین مردم و ساختار سیاسی کاسته شود از علاقه به تأمین نیروی همان ساختار هم کاسته می شود.

این گزاره البته عمومی و قطعی نیست و به نوع نگاه و باورها بستگی دارد. با این حال انکار نمی توان کرد تشویق به افزایش جمعیت در دوران جنگ از تربیون های رسمی از این نگاه هم ناشی می شد یعنی به سرباز برای جنگ نیاز بود.

در زمان صلح هم ممکن است مرد یا زن از تشویق کنندگان به افزایش جمعیت بیرون بیایند که اگر پسر باشد ناگهان پشت سد دانشگاه سهمیه بندی شده و خدمت سربازی متوقف شود یا اگر دختر باشد ولو واجد عالی ترین مدارج تحصیلی هر هفته سوژه امام جمعه ها که چه بیوشد و چه نیوشد و با مأمور گشت ارشاد سر و کله بزند؟

یازدهم: مادر بزرگ من متولد 1300 خورشیدی بود. اولین فرزند او متولد 1318 و آخرین آنان 1334. یعنی از 17 سالگی زاد تا 34 سالگی.

امروز اما وقتی زنی در 35 سالگی ازدواج می کند چگونه انتظار دارند مثل مادر بزرگ های قدیم فرزند بیاورد؟ یک راه این است که سن ازدواج را پایین بیاورند. به همین خاطر هر قدر تحصیلات دختران پایین تر باشد احتمال ازدواج زودتر و فرزند آوری بیشتر است. اما آیا دختران امروزی زبر بار می روند در حالی که اولویت آنان نیست؟

دوازدهم: چند سال قبل یک مقام رسمی در همایشی گفته بود «سالانه 200 هزار سقط جنین در ایران اتفاق می افتد.» در مقدمه اشاره شد که عدد امروز بسیار بیش از این است و با بحث فرزندآوری گره خورده است.

سیزدهم: سبک زندگی و سازه های مدرن بر پایه فرزندان بسیار طراحی و اجرا نشده است. در آپارتمان 50 یا 60 متری که نمی توان سه یا چهار فرزند را پرورش داد. نمی توان از یک طرف واحد های کوچک ساخت و عرضه کرد و از سوی دیگر الگوهای جدید را نادرست دانست.

به عبارت دیگر زندگی مدرن پیام فرزند آوری نمی دهد. وقتی کارشناسی در تلویزیون هشدار می دهد دو سال دیگر شاید شیر آب را باز کنید و آب نباشد یا فرار است نان را کوبنی کنند پیام فرزندآوری مخابره نمی شود.

چهاردهم: در دنیای قدیم هر قدر تعداد اعضای خانواده بیشتر می شد و به ایل و طایفه می رسید قدرت آن خاندان رو به فرونی می گذاشت، اما در دنیای امروز فرد با عنوان «شهروند» تعریف می شود و نسبت شهروند با جامعه بر نسبت عضو خانواده با خانواده می چربد یا این گونه تصور می کنند.

پانزدهم: «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» باور عمومی بوده است. واقعا نیز انسان حیران می ماند که زندگی ها چگونه می گذرد و دستی بالاتر را احساس می کنیم. نکته اما این است که نان، کافی به نظر نمی رسد و امکانات بیشتر مطالبه می شود. تعریف نان تغییر کرده و تازه خود نان در این روزها داستان شده است.

شانزدهم: نگاه مردم دیگر تنها به قاب تلویزیون داخلی نیست. در فیلم ها و سریال های خارجی هم فرزند زیاد تبلیغ نمی شود. تنها در سریال های ترکیه ای فرزند آوری تشویق می شود.

هفدهم: یکی از دغدغه های خانواده ها نهادهای ضعیف آموزشی و اجتماعی است. فرزند را باید در 6 سالگی به نظام آموزشی فرسوده بسپاری و سال های طولانی درگیر این نظام آموزشی فرسوده شوی. هر بچه که به مدرسه می رود انگار خودش هم دوباره به مدرسه می روی و خاطرات آن تازه می شود!

از دوستان بسیاری که در ایران امکانات خوبی داشته ولی مهاجرت کرده اند شنیده ام که انگیزه اصلی آنان تحصیل فرزندان در مدارس بهتر بوده است.

در ایران هر قدر هم امکانات داشته باشی گرفتار این سیستم آموزشی استعداد کش و فرسوده می شوی و چرا باید به جای یک یا دو نفر به خاطر سه یا چهار نفر درگیر شوی؟

سال 96 و در سفری به کره جنوبی که شرح آن را در همین تارنما نوشتیم نه ساختمان های بلند غبطه برانگیز بود نه اتومبیل های مدرن. نه مردمان آرام و سخت کوش و دیرجوش. دو موضوع به شکل آشکاری با ایران تفاوت داشت.

یکی زنان میان سال دسته دسته با دوستان در حال پیاده روی و رفت و آمد بودند و به یاد مادران ایرانی می افتادم که بازنشستگی ندارند و مدام باید نگران باشند و غذا بپزند و تر و خشک کنند. دومی اردوهای دانش آموزی بود. در هر سفر بخش قابل توجهی از صندلی های هواپیما به بچه محصل ها اختصاص داشت.

در سنوئل قیمت ارزش خانه به این بود که در آن محله چه مدرسه ای واقع است. فرزند خود را به یک ساختار پویا بسپاری و خاطرت آسوده باشد کجا و به یک ساختار فرسوده کجا؟ در همان کره هم البته بچه ها در رقابت کسب شغل بهتر در آینده اند و گاه کارشان به خودکشی هم می رسد اما ساختار آموزش کار خود را خوب انجام می دهد و ظرفیت جذب مشاغل بالا متناسب نیست.

هجدهم: قبح طلاق ریخته و این یک واقعیت است. برخی زنان یا مردان احساس می کنند هر قدر فرزند بیشتری داشته باشند هزینه جدایی بیشتر و امکان طلاق هم کمتر می شود. بنا بر این تصمیم می گیرند فرزند کمتری داشته باشند تا چنانچه نخواهند ادامه دهند مانع نداشته باشند یا سرزنش نشوند.

نوزدهم: در گذشته هویت زن به این بود که فرزند آقای «الف» و همسر آقای «ب» یا مادر آقای «ج» است. در دنیای مدرن اما امکان کسب هویت مستقل وجود دارد. این ارزش اگرچه غربی است اما در جامعه ما هم نفوذ کرده است.

و نکته بیستم و در نهایت این که تبلیغات فمینیستی هم در کاهش فرزند آوری مؤثر بوده است. سیمون دو بوآر می گفت: "دو نهاد مادری و ازدواج زن را از زن بودن خارج می کند."

این انگاره البته با حضور زنانی که این دو را با هم جمع کرده اند قطعاً خدشه دیده و چه بسا به عکس، زنانی با مادر شدن بیشتر احساس زن بودن می کنند. با این همه نقش این

تبلیغات و تفکرات را نمی توان در کاهش فرزند آوری انکار کرد.

این 20 گزاره اما به معنی تأیید کاهش فرزند آوری نیست چرا که با روند فعلی در آینده دچار مشکلات پرداخت صندوق های بازنشستگی هم خواهیم بود چرا که شمار ورودی ها به خروجی ها کاهشی تر می شود و اتفاقات دیگر.

راهکار چیست؟ ساده است. مردم احساس تعلق کنند و به آینده ایران ببینند.

اگر ایران برای تمام ایرانیان باشد و برای انتخاب با سد نظارت استصوابی و در استخدام با گزینش ایدیولوژیک روبه رو نشوند و در دانشگاه تنها علم معیار باشد آنگاه با خود نمی گویند:

بر خاکی نشسته ام که از آن من نیست

از رنجی خسته ام که از آن من نیست....

حس تعلق امید به آینده می آفریند؛ آن گاه است که به نسل بعد می اندیشی و به او می سپاری.

هر قدر در گذشته بی آن که بدانند صاحب فرزند می شدند اکنون دانسته می خواهند صاحب فرزند شوند. پس یا باید جامعه را به ندانستن بازگرداند که شدنی نیست یا احساس مشارکت کند و به آینده امیدوار شود تا دانسته فرزند بیاورد.

خبرگزاری عصرایران